



تقاريرات دروس خارج فقه

حضرت آيت الله سيّد محمد رضا مدرّسي طباطبائي يزدي (دامت برکاته)

سال تحصيلي ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

جلسه هفتاد و یکم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۳/۳ جلسه سوم فقه معاصر خلق پول

۲. صحیحۀ زرارة:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ
حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِثَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُ
ابْنِهِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ وَ عُثْمَانَ تَنَازَعَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ عُثْمَانُ: كُلُّ مَالٍ
مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يُدَارُ وَ يُعْمَلُ بِهِ وَ يُتَجَرُّ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: أَمَّا مَا
يُتَجَرُّ بِهِ أَوْ دِيرَ وَ عَمِلَ بِهِ فَلَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ إِنَّمَا الزَّكَاةُ فِيهِ إِذَا كَانَ رِكَازًا كُنْزًا مَوْضُوعًا فَإِذَا حَالَ
عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَفِيهِ الزَّكَاةُ فَاخْتَصَمَا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ فَقَالَ: الْقَوْلُ مَا قَالَ أَبُو ذَرٍّ. فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لِأَبِيهِ مَا تَرِيدُ إِلَّا أَنْ يَخْرُجَ مِثْلُ هَذَا فَيَكْفَى النَّاسَ أَنْ يُعْطُوا فَقَرَاءَهُمْ وَ مَسَاكِينَهُمْ.

۱. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الزكاة، ابواب زكاة الذهب و الفضة، باب ۸، ح ۲، ص ۱۵۴:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِذْهَاجٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ
عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَتَزَكِّيهِ. فَقَالَ: لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ وَ كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ.
قَالَ قُلْتُ: وَ مَا الرِّكَازُ. قَالَ: الضَّامِتُ الْمَنْقُوشُ. ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبِ وَ نَقَارِ الْفِضَّةِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ.

۷/المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۲۳۷

رَكَزْتُ: الرُّفَحَ رَكَزًا مِنْ بَابِ قَتَلَ أَتَشْتَبُه بِالْأَرْضِ (فَارْتَكَزَ) وَ (الْمَوْكُزُ) وَرَأَى مَسْجِدَ مَوْضِعِ الثُّبُوتِ. وَ (الرِّكَازُ) الْمَالُ الْمَذْفُونُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَقَالَ
بِمَعْنَى مَفْعُولٍ كَالْبِسَاطِ بِمَعْنَى الْمَبْسُوطِ وَ الْكِتَابِ بِمَعْنَى الْمَكْتُوبِ. وَ يُقَالُ: هُوَ الْمَعْدِنُ (وَأَرَكَزَ) الرُّجُلُ (إِرْكَازًا) وَجَدَ (رِكَازًا).

۷/الخلاص، ج ۲، ص ۱۲۲:

إذا وجد دراهم مضروبة في الجاهلية فهو ركاز، و يجب فيه الخمس.

۲. في بعض النسخ «فينكف».

فَقَالَ أَبُوهُ: إِلَيْكَ عَنِّي^١ لَا أَجِدُ مِنْهَا بُدًّا^٢.

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را با سند خود از سعد بن عبدالله نقل می‌کند که سند شیخ به ایشان هم در *الفهرست*^٣ و هم در *مشيخة تهذيب*^٤ تمام است. خود سعد بن عبدالله عالم برجسته و معروف قم بوده که همه ایشان را توثیق کرده‌اند. احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و الحسین بن سعید الاهوازی جلال‌تشان معلوم است. حماد بن عیسی ثقه و از اصحاب اجماع است. عمر بن اذینه و زراره هم ثقه هستند. بنابراین سند روایت تمام است و از آن تعبیر به صحیح می‌شود.

زراره می‌گوید در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودم در حالی که کس دیگری نزد ایشان به‌جز فرزندشان امام جعفر صادق علیه السلام نبود. حضرت به من فرمودند: ای زراره همانا ابوذر و عثمان در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله منازعه‌ای کردند. عثمان گفت: هر مالی از طلا و نقره که در چرخش است و با آن کار و تجارت می‌شود اگر سال بر آن بگذرد زکات دارد.^٥ ابوذر گفت: مالی که با آن تجارت می‌شود یا در گردش است و با آن کار می‌شود زکات ندارد، همانا زکات در آن زمانی است که آن مال طلا و نقره‌ای باشد که به صورت کنز کنار گذاشته‌شده باشد و زمانی که سال بر آن گذشت زکات دارد. پس مخاصمه

١. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٢٠، ص ٣٦٨:

و قولهم: إِلَيْكَ عَنِّي: أَي أَمْسِكَ وَ كُفَّ.

٢. وسائل الشيعة، ج ٩، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ١٤، ح ١، ص ٧٤ و تهذيب، ج ٤، ص ٧٠.

٣. الفهرست، ص ٢١٥:

سعد بن عبد الله القمي، يكتنى أبا القاسم، جليل القدر، واسع الأخبار، كثير التصانيف، ثقة.

فمن كتبه: كتاب الرحمة، و هو يشتمل على كتب جماعة منها: كتاب الطهارة، كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصوم، كتاب الحج، كتاب جوامع الحج، كتاب الضياء في الإمامة، كتاب مقالات الإمامية، كتاب مناقب رواة الحديث، كتاب مثالب رواة الحديث، كتاب في فضل قم و الكوفة، كتاب في فضل أبي طالب و عبد المطلب و عبد الله، كتاب بصائر الدرجات أربعة أجزاء، كتاب المنتخبات، نحو من ألف ورقة. و له فهرست كتب ما رواه. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن رجاله.

قال محمد بن علي بن الحسين: إلّا كتاب المنتخبات فإنني لم أروها عن محمد بن الحسن إلّا أجزاء قرأتها عليه و أعلمت على الأحاديث التي رواها محمد بن موسى الهمداني، و قد رويت عنه كل ما في كتب المنتخبات ممّا أعرف طريقه من الرجال الثقة. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله و ابن أبي جيد، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله. ٤. تهذيب الأحكام، المشيخة، ص ٧٣:

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن سعد بن عبد الله فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله و أخبرني به أيضا الشيخ رحمه الله عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله.

٥. مثلاً اگر کسی بیست دینار داشته باشد که نصاب اول زکات است، طبق کلام عثمان باید نیم دینار زکات دهد، هرچند با آن پول در طول سال خرید و فروش کرده و آن را به جریان انداخته باشد. یا اگر دویست درهم داشته باشد باید یک چهل آن یعنی پنج درهم زکات دهد.

در این موضوع را خدمت رسول اکرم ﷺ بردند. امام باقر علیه السلام نقل می کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: سخن ابوذر درست است. سپس امام صادق خدمت پدرشان علیه السلام عرض کردند: اراده نکردید مگر اینکه این سخن گفته شود! پس مردم خودداری می کنند از اینکه به فقراء و مساکین چیزی اعطاء کنند. امام باقر علیه السلام فرمودند: دست نگه دار، چاره ای از این کلام نداشتیم.

در این روایت نکات مهمی وجود دارد، از جمله کلام صادق علیه السلام که خدمت پدر بزرگوار خود فرمودند: «مَا تُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَخْرُجَ مِثْلُ هَذَا فَيَكُفَّ النَّاسَ أَنْ يُعْطُوا فَقَرَاءَهُمْ وَمَسَاكِينَهُمْ» نکته ای دارد و ما فضای آن زمان را نمی دانیم که چگونه بوده و کأن شبهه مقدری در این زمینه وجود داشته و امام صادق علیه السلام خواستند با این سؤال خود، آن شبهه را دفع کنند. شبهه این بوده که معمولاً کسی پول را یک سال بدون گردش نگه نمی دارد و حتی طبق نظر مشهور اگر کسی پولی را نگه داشته باشد و عمداً یک بار آن پول را تعویض کند و به گردش بیندازد - مثلاً کسی دینار نگه داشته و به برادرش بگوید این دینارها را با دینارهای تو عوض می کنم - دیگر زکات واجب به آن تعلق نمی گیرد و در نتیجه مردم از اعطاء به فقراء و مساکین خودداری می کنند و چیزی به آنها نمی رسد. همچنین در عبارت ذیل روایت یعنی «إِلَيْكَ عَنِّي لَا أُجِدُّ مِنْهَا بُدًّا»، امام باقر علیه السلام عنایتی به کار بردند و در جواب شبهه فرمودند: «این حرف ها را رها کن، چاره ای جز این نیافتم»، و از اینجا معلوم می شود پشت این احکام، اسراری وجود دارد که به این سادگی نمی توان این احکام را دستکاری کرد مگر به همان مقداری که از روایات استفاده می شود.

و نظیر همین مطلب در روایت منقول از ابن بکیر و عبید و جماعتی از اصحابنا گذشت که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَيْسَ فِي الْمَالِ الْمُضْطَرَبِّ بِهِ^۱ زَكَاةٌ. فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: يَا أَبَتِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَهْلَكْتَ فَقَرَاءَ

۱. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۶، ص ۱۸۷:

قوله عليه السلام: في المال المضطرب به من الضرب بمعنى السير، أو بمعنى المضارب به، أو بمعنى المتحرك.

✓ مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۲:

المال المضطرب به أفيد أنه على صيغة المفعول أي الذي لا يكون راکزاً ثابتاً بل يدار في الأيدي و يعامل به. وكذلك يتضمّن أي بنى حق و هو بفتح الهزة للنداء و الخطاب أي يا بنى لا ابالى ذلك فإن ما قلته حق اراد الله اخراجه او بكسرها للإيجاب و التصديق أي الامر كما تقول و لكن حق اراد الله ان يخرج و يظهره فخرج و ظهر.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۳۵۹:

(صَرَبْتُ) فِي الْأَرْضِ سَافَرْتُ ... فَمَا (اضْطَرَبْتُ) أَيْ مَا تَحَرَّكَ.

أَصْحَابِكَ. فَقَالَ: أَيُّ بُنَى حَقٌّ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ فَخَرَجَ^١

در مالی که با آن دادوستد می شود زکات نیست. اسماعیل پسر حضرت عرض کرد: پدرم فدای شما شوم! فقراء شیعه را [با این حکم] هلاک ساختید. حضرت فرمودند: فرزندم [آنچه گفتم] حقی است که خداوند اراده کرده آن را خارج و اظهار کند پس ظاهر شد.

از این روایات معلوم می شود این قضیه [که اگر پول طلا و نقره به گردش انداخته شود، زکات واجب به آن تعلق نمی گیرد] مهم بوده که هم امام صادق علیه السلام خدمت پدر بزرگوار خود امام باقر علیه السلام عرض کردند و هم اسماعیل خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد. و کأن این شبهه در جامعه آن زمان مطرح بوده [که برای تأمین فقراء، به پول در گردش هم زکات واجب تعلق می گیرد] و لعل منشأ این شبهه هم فتوای اهل خلاف بوده است. البته در میان خاصه به ندرت با این فتوا مخالفت شده و فقط مرحوم علامه در تذکره^٢ نقل می کند که شیخ طوسی رحمته الله در جایی با این فتوا مخالفت کرده است. در مقابل، عامه قائل شده اند که نقدین زکات دارند حتی اگر در طول حول مبادله شوند، و فقط شافعی با فتوای مشهور میان عامه مخالفت کرده است.

به هر حال این شبهه ای بوده که باید خدمت امام معصوم علیه السلام گفته می شد و ایشان جوابی بدهند و بعد هم روات نقل کنند تا به دست آیندگان برسد. و همان طور که اشاره شد لعل حکمت این حکم آن بوده که گردش پول طلا و نقره در جامعه و عدم کنز آن کأن همان خاصیت پرداخت زکات را دارد؛ به این معنا که گردش پول آنچنان اقتصاد جامعه را تقویت می کند که به طور معمول بخشی از نیازهای فقراء به واسطه همین رونق اقتصادی جبران می شود، هرچند به خاطر تغییرات مثبت در زمینه های دیگر؛ مثلاً اجناس ارزانتر و فراوانتر می شود یا فقراء درآمد بیشتری پیدا می کنند و یا کسانی که باید زکات یا وجوه لازم دیگر را بپردازند، توانایی بیشتری پیدا کرده و در نتیجه زکات و وجوهات بیشتری می پردازند.

بنابراین اگر پول طلا و نقره در جریان باشد، زکات واجب به آن تعلق نمی گیرد و لعل حکمتش همان

١. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ١٤، ح ٥، ص ٧٥، و تهذیب، ج ٤، ص ٧٠.

٢. تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، ج ٥، ص ١٨٠:

مسألة ١١٩: یشرط بقاء عین النصاب طول الحول، فلو بادل به فی أثنائه من جنسه أو من غیر جنسه، و سواء کان من الماشیة أو الأثمان اعتبر ابتداء الحول من حین المعاوضة، و به قال الشافعی.

لقوله علیه السلام: (لا زکاة فی مال حتی یحول علیه الحول). ولأنه أصل بنفسه تجب الزکاة فی عینه فلم یبین حوله علی غیره کالجنسین. و قال الشیخ: إن بادل بجنسه بنی علی حوله، و إن کان من غیر جنسه استأنف مطلقاً، و له قول آخر: إن بادل بالجنس أو بغيره فرارا وجبت و إلا فلا.

مطلبی باشد که به آن اشاره کردیم. [اما ممکن است در اینجا شبهه‌ای شود که مطلب مذکور، با بعض دیگر از احکام پول طلا و نقره نقض می‌شود؛ چراکه] جزء مسلمات فقه است که اگر طلا و نقره تبدیل به تبر یعنی شمش یا تبدیل به حلّی و زینت شود زکات ندارد، در حالی که وقتی پول طلا و نقره را تبدیل به حلّی یا تبر می‌کنند، نه تنها آن پول را به گردش درنیاموردند، بلکه اصلاً از قابلیت جریان ساقط کرده و از چرخه اقتصاد خارج کرده‌اند، با این حال روایات می‌فرماید زکات واجب ندارد.

علامه رحمته الله در تذکره درباره این مطلب می‌فرماید:

«لا زكاة في الحلّي المباح استعماله كالسوار للمرأة، والمنطقة للرجل عند علمائنا أجمع»^۱

و روایات هم در این زمینه فراوان است، و حتّی در بعضی از روایات حضرت می‌فرمایند اگر فراراً من الزکاة هم باشد مانعی ندارد. بعض این روایات عبارتند از:

روایات دال بر عدم زکات در حلّی و تبر

۱. صحیحہ یعقوب بن شعیب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَلِيِّ أَيْزَكِي. فَقَالَ: إِذَا لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ.^۲

یعقوب بن شعیب می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد زیورآلات پرسیدم آیا زکات دارد؟ حضرت فرمودند: اگر چنین باشد چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

۲. مصححه هارون بن خارجه:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ

۱. تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج ۵، ص ۱۲۹:

مسألة ۷۰: لا زكاة في الحلّي المباح استعماله كالسوار للمرأة، والمنطقة للرجل عند علمائنا أجمع، و به قال في الصحابة: ابن عمر و جابر و أنس و عائشة و أسماء، و في التابعين: سعيد بن المسيب و الحسن البصري و الشعبي و القاسم و قتادة و محمد بن علي الباقر عليه السلام و أبو عبيد و قالوا: زكاته إعارته كما يقوله علماؤنا.

و في الفقهاء: مالك و أحمد و إسحاق و أبو ثور و الشافعي - في القديم - و البويطي، و أحد قوليه في الأم، و عليه أصحابه، و به يفتنون. لقوله صلى الله عليه و آله: (لا زكاة في الحلّي).

۲. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الزكاة، ابواب زكاة الذهب و الفضة، باب ۹، ح ۱، ص ۱۵۶ و الكافي، ج ۳، ص ۵۱۸.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْحُلِيِّ زَكَاةٌ^١.

هارون بن خارجه از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمودند: بر زیورآلات زکات نیست.

۳. روایت حلبی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْحُلِيِّ فِيهِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا^٢.

محمد حلبی می گوید از امام صادق عليه السلام در مورد زیورآلات پرسیدم آیا در آن زکات هست؟ حضرت فرمودند: خیر.

۴. صحیحۀ رفاعه:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَأَلَهُ بَعْضُهُمْ عَنْ الْحُلِيِّ فِيهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ^٣. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ^٤.

رفاعة می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم در حالی که بعضی ها از ایشان در مورد زیورآلات پرسیدند آیا زکات دارد؟ حضرت فرمودند: خیر حتی اگر ارزش آن به صد هزار برسد.

۵. مصححه هارون بن خارجه:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَخِي يُوسُفَ وَ لِي لَهُوُلَاءِ الْقَوْمِ أَعْمَالًا أَصَابَ فِيهَا أَمْوَالًا كَثِيرَةً وَ إِنَّهُ جَعَلَ ذَلِكَ الْمَالَ حُلِيًّا أَرَادَ أَنْ يَفْرَبَهُ مِنْ الزَّكَاةِ أَعْلَيْهِ الزَّكَاةُ. قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْحُلِيِّ زَكَاةٌ وَ مَا أَدْخَلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ النِّقْصَانِ فِي وَضْعِهِ وَ مَنْعِهِ نَفْسَهُ فَضْلُهُ أَكْثَرُ مِمَّا يَخَافُ مِنَ الزَّكَاةِ^٥. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ

۱. همان، ح ۲ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸.

۲. همان، ح ۳ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۷.

۳. همان، ح ۴، ص ۱۵۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸.

۴. تهذیب، ج ۴، ص ۸.

۵. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۱۱، ح ۴، ص ۱۶۰ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸.

أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ^١.
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ^٢.

هارون بن خارجه می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا برادرم یوسف برای این قوم کارهایی را سرپرستی کرد و اموال زیادی به دست آورد و برای فرار از زکات آن اموال را تبدیل به زیورآلات کرد، آیا بر او زکات [آن اموال] واجب است؟ حضرت فرمودند: بر زیورآلات زکات نیست و خسارتی که به جهت تبدیل اموال به حلیّ بر خود وارد کرده و فضلی که خودش را از آن محروم ساخته، بیش از زکاتی است که از آن می ترسید.

روایاتی هم که بیان می کند اگر درهم و دینار را تبدیل به شمش کند زکات ندارد، متعدد هستند از جمله:

٦. صحیحہ عمر بن یزید:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَاشْتَرَى بِهِ أَرْضًا أَوْ دَارًا أَوْ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْءٌ. فَقَالَ: لَا وَلَوْ جَعَلَهُ حُلِيًّا أَوْ نُقْرًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ^٣.
 وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ مِثْلَهُ^٤.

عمر بن یزید می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی مالش را از زکات فراری داده و با آن زمین یا خانه ای خریده است، آیا در آن مال بر عهده او چیزی واجب است؟ حضرت فرمودند: خیر، حتی اگر آن را به صورت زیورآلات یا شمش درآورد چیزی بر او واجب نیست، ولی فضلی که خودش را از آن محروم ساخته بیش از مقدار حق الله است که در آن مال بود.

«نُقْرًا»^٥ یعنی قطعه و شمش نقره. این روایت بیان می کند اگر کسی پول نقره خود را تبدیل به شمش کند

زکات ندارد، حتی اگر برای فرار از زکات باشد.

١. علل الشرایع، ج ٢، ص ٣٧٠.

٢. تهذیب، ج ٤، ص ٩.

٣. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ١١، ح ١، ص ١٥٩ و من لا یحضره الفقیه، ٢، ص ٣٢.

٤. الکافی، ج ٣، ص ٥٥٩.

٥. کتاب العین، ج ٥، ص ١٤٥.

و النُقْرَةُ: قطعة فضة مذابة.

✓ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ٢، ص ٦٢١:

و (النُقْرَةُ) الْقِطْعَةُ الْمَذَابَةُ مِنَ الْفِضَّةِ وَ قَبْلَ الدُّوْبِ هِيَ بِنْتُ.

و روایات متعدد دیگری که بیان می‌کند در حلّی و تَبَرّ زکات نیست. به هر حال ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این روایات نکته‌ای را که گفتیم - اگر نقدین گردش داشته باشند در آنها زکات نیست و این گردش کَانَ در حکم پرداخت زکات است - نقض می‌کند؛ زیرا وقتی نقدین را تبدیل به حلّی یا تَبَرّ کنند دیگر اصلاً قابلیت جریان ندارند، پس چطور این روایات را شاهد بر این می‌گیرید که چرخش پول، کار زکات را انجام می‌دهد؟

در جواب می‌گوییم: **اولاً:** ما به عنوان یک احتمال گفتیم کَانَ چنین است. **ثانیاً:** در خود این روایات - که بعضی آنها صحیح است - اشاره به نکته این حکم شده است که اگر کسی درهم یا دینار را تبدیل به زینت یا شمش کند، بهره‌ای که خودش را از آن محروم ساخته بیش از مقدار حقّ الله است که در آن مال بود «وَمَا مَنَعَ نَفْسُهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ»؛ زیرا وقتی کسی پول طلا و نقره را ذوب کرده و تبدیل به شمش یا حلّی می‌کند، قیمت و ارزشش پایین می‌آید و با این کار به خودش آسیب می‌زند. بدین جهت چون این کار **رَادِعِ نَفْسَانِي** دارد و **مَصْلَحَت** هم نبوده که شارع مقدس حتّی در شمش طلا و نقره زکات قرار دهد و از طرف دیگر در بعض موارد ضرورت^۱ بوده که درهم یا دینار را تبدیل به حلّی یا شمش کنند، لذا شارع مقدس بدون اینکه قانون را بشکند فرموده: «اگر کسی **مَوْضُوع** را **عَوَض** کند و پول طلا یا نقره را تبدیل به حلّی یا شمش کند، زکات ندارد». چون این عمل همراه ضرر است و به طور معمول افراد به آن اقدام نمی‌کنند، هرچند از سهم مصارف زکات نیز کاسته می‌شود و در عین حال ائمه علیهم‌السلام هشدار داده‌اند کسی که می‌خواهد با چنین عملی از زکات فرار کند بداند آنچه را که از دست می‌دهد بیش از آن چیزی است که باید به عنوان حق خداوند آداء می‌کرد.^۲

بعض روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد، از جمله **مَصْحَحَةُ عَلِي بْنِ يَقُطِين** که می‌فرماید: «أَلَا

۱. همان‌طور که می‌دانید شرط پرداخت زکات، غنی بودن نیست بلکه اگر شخص فقیر هم باشد اما جنسی که به آن زکات تعلّق می‌گیرد به حدّ نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود. بدین جهت در بعض موارد افراد ضرورت پیدا می‌کردند که نقدین را تبدیل به شمش یا حلّی کنند؛ مثلاً اگر کسی که وضع مالی خوبی نداشت می‌خواست خانه بسازد، مجبور بود مقداری پول ذخیره کند و برای اینکه زکات واجب به آن تعلّق نگیرد، آن را تبدیل به شمش یا حلّی می‌کرد. اما در غیر موارد ضرورت معمولاً افراد چنین کاری نمی‌کردند.

۲. البته در بعض موارد ممکن است به حسب ظاهر با این کار ضرر کمتری متحمّل شود؛ مثلاً بیست و نیم دینار داشته باشد و یک دینار را قبل از وقت آب کند تا از نصاب زکات بیفتد، ولی اگر نقدین او زیاد باشد و بخواهد آن نقود را آب کند، ضرری که بر او وارد می‌شود بیش از حقّ اللهی است که باید پرداخت می‌کرد.

تَرَى أَنَّ الْمُنْفَعَةَ قَدْ ذَهَبَتْ مِنْهُ فَلِذَلِكَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ»^۱

همچنین در روایت هارون بن خارجه - که گذشت - آمده: «وَمَا أَدْخَلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ النُّقْصَانِ فِي وَضْعِهِ وَ مَنَعِهِ نَفْسَهُ فَضْلَهُ أَكْثَرَ مِمَّا يَخَافُ مِنَ الزَّكَاةِ».

البته ممکن است این روایات اشاره به محرومیت از ارزش معنوی پرداخت زکات هم داشته باشد، ولی نمی‌توان گفت حضرت فقط می‌خواستند این جهت محرومیت معنوی را بیان کنند؛ چراکه این جهت تقریباً واضح است و نیاز به گفتن ندارد. به هر حال وقتی نقد رایج را ذوب می‌کردند ارزشش کمتر می‌شد، کما اینکه امروزه هم چنین است که اگر کسی مثلاً سکه بهار آزادی را ذوب کند و حتی تبدیل به زیورآلات کند - چه رسد به شمش - ارزش آن کم می‌شود، با اینکه سکه بهار آزادی نقد رایج نیست و اگر مانند درهم و دینار نقد رایج بود، ارزشش بیشتر افت می‌کرد. و معمولاً هم افراد این کار را نمی‌کردند مگر هنگام ضرورت یا به انگیزه‌های خاص.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

استخراج منابع: فرید قیاسی

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۱۱، ح ۲، ص ۱۶۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۰ و المحاسن، ج ۲ ص

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِسْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرْزَارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ يُعْنِي عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَجِبُ الزَّكَاةُ فِيمَا سَبَكَ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ سَبَكُهُ فِرَاراً مِنَ الزَّكَاةِ. قَالَ: أَوْ لَا تَرَى أَنَّ الْمُنْفَعَةَ قَدْ ذَهَبَتْ مِنْهُ فَلِذَلِكَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ.

و رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

علی بن یقطین از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: زکات در پاره‌های طلا یا نقره واجب نیست. علی بن یقطین می‌گوید خدمت حضرت عرض کردم: اگر اینکه شخص طلا و نقره مسکوک را به پاره طلا یا نقره تبدیل کرده، برای فرار از زکات باشد چطور؟ حضرت فرمودند: آیا نمی‌بینی منفعت از دست او رفته است! به همین جهت زکات بر او واجب نیست.